

## نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۸۸

### ابن رومی و انوری در عرصه هجویه سرایی\*

دکتر محمدرضا صرفی

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

#### چکیده

اشعار مطایبه آمیز بخش قابل توجهی از ادب فارسی و عربی را به خود اختصاص داده است. هجویه سرایی به عنوان یکی از گونه‌های ادبی، بارها مورد توجه شاعران پارسی گو و عربی سرا واقع شده و آثار قابل ملاحظه و احیاناً خواندنی‌ای در این نوع به وجود آمده است. بین زندگی ابن رومی شاعر قرن سوم و انوری شاعر پارسی گوی قرن ششم شباهت‌های فراوانی وجود داشته، از سوی دیگر، انوری در شمار شاعران بسیار دانشمند ایرانی بوده که با شعر ابن رومی آشنایی داشته است. این آشنایی موجبات بهره‌گیری وی را از مضامین شعر ابن رومی فراهم ساخته و انوری بسیاری از هجویات خود را تحت تأثیر ابن رومی سروده است.

در این مقاله مضامین مشترک «هجو» در شعر دو شاعر بررسی شده و شواهدی که دلالت بر تشابه این مضمون در شعر دو شاعر می‌کند، مورد تحلیل قرار گرفته است.

#### واژگان کلیدی

هجویه سرایی، ابن رومی، انوری.

تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۶

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۲/۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده: m\_sarfi@yahoo.com

### ۱- مقدمه : تعاریف و کلیات

یکی از گونه‌های مهم ادبی که بخش قابل ملاحظه‌ای از آثار ادبی فارسی و عربی را به خود اختصاص داده است، اشعار مطایبه آمیز می‌باشد. بنیان این نوع از اشعار بر خوش مشربی و مزاح نهاده شده و براساس هدف، انگیزه و ویژگی‌های زبانی، دارای گونه‌های مختلفی است. دکتر شفیعی سخنان مطایبه آمیز را به سه دسته هجو، هزل و طنز تقسیم نموده و یادآور شده که تعریف و مرزبندی این سه گونه سخن بسیار دشوار است. اما در عین حال، نیاز به مرزبندی و جداسازی انواع سخن مطایبه آمیز، سبب شده که از هر یک تعریفی ارائه نماید؛ به اعتقاد ایشان «طنز عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین " و " هر گونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است» و «هزل سخنی است که در آن هنجار گفتار به اموری نزدیک شود که ذکر آنها، در زبان جامعه و محیط زندگی رسمی، و در حوزه قراردادهای اجتماعی، حالت الفاظ حرام یا تابو داشته باشد.» (شفیعی، ۱۳۷۲: ۵۲).

دکتر رستگار برای تعیین حد و مرز سخن هجو آمیز، آن را سخنی دانسته که شامل شرح و مضمونی طیب آمیز یا حکایتی خنده آور باشد و در آن کسی را ذم کنند و به او نسبت‌های ناروا دهند. (رستگار، ۱۳۷۳: ۲۲۷). هم چنین، هجو را به معنای «نکوهیدن و معایب کسی را بر شمردن» دانسته‌اند (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۰۷). دکتر فرشید ورد مضمون سخن هزل آمیز یا هجو آلود را با هم و یک جا بیان نموده و گفته است: «هزل خشن و تند و فحش آلود است و آن سخن خنده آوری است که معمولاً هدف اجتماعی ندارد و گاهی ناشی از طمع کسب مال و مقام است و در این صورت آن را هجو می‌گویند (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۶۷۹). صاحبان فرهنگ‌ها هجو را «نوعی شعر غنایی که بر پایه نقد گزنده و درد انگیز باشد و گاهی به سر حد دشنام گویی یا ریشخند مسخره آمیز و درد آور نیز انجامد» تعریف کرده‌اند. (الرائد، ذیل هجو؛ لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل هجو).

به هر حال، آنچه مسلم است این که هجو حد معینی ندارد و نمی‌توان آن را به آسانی از هزل و دیگر انواع سخنان تند و خنده آور و یا انتقادهای تند و آزار دهنده و ریشخند و مسخرگی جدا کرد. با این حال هجو، به سخنانی گفته می‌شود که در مقابل مدح باشند. دکتر شیخ امین بر این نکته به صورت ضمنی

اشاره کرده و گفته است: «فن هجا از جمله فنون قدیمی است که در شعر عربی از عصر جاهلی وجود داشته است، و وجود آن با وجود مدح امری طبیعی است، زیرا هر جایی که مردمانی مستحق مدح باشند، کسانی نیز خواهند بود که استحقاق هجا را داشته باشند (شیخ امین، ۱۳۸۳: ۱۴۶). شعر هجو آمیز قصد دارد توصیفی از وضعیت موجود یک شخص یا یک چیز ارائه دهد، گاه این وضعیت واقعی است و گاه ادعایی شاعر. اشعار هجو آمیز از نظر شدت و ضعف توصیف وضعیت موجود با هم متفاوتند. از این رو ابن بسام آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- هجاء الاشراف. این نوع از شعرهای هجو آمیز دارای دشنام‌های زشت و الفاظ بی‌ادبانه نیستند، ولی بسیار سخت و رنج آور می‌باشند.

۲- هجا الاراذل: هجوی است که غالباً با الفاظ رکیک، دشنام و عدم رعایت عفت کلام توأم است و قصد شاعر از بیان آن برانگیختن خنده و مسخره کردن است. این نوع هجو با صراحت و بدون پرده پوشی، منظور شاعر را بیان می‌کند (حلبی، ۱۳۶۴: ۳۹).

گروهی دیگر از منتقدان برای هجو قایل به نوع سومی به نام «هجای طنز آلود» نیز شده‌اند. هجای طنز آلود «تصویر کاریکاتوری از فرد ترسیم می‌نماید، به گونه‌ای که او را در معرض مضحکه و مسخره قرار می‌دهد. این تصویر به انسجام و دوری از دشنام و ابتذال ممتاز است و از قدرتی ابداعی و ذهنی طنز پرداز صادر می‌شود که بر هنری اصیل و روحی شاد و خندان تکیه دارد و از دشنام بیهوده و اتهاماتی پست والاتر است» (شیخ امین، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

دوره‌های مختلف ادبی از لحاظ رواج اشعار هجو آمیز یکسان نیستند. غالباً در دوره‌هایی که مقارن با نوعی آشفتگی اجتماعی، ناب‌ه سامانی اوضاع، بی‌لیاقتی حکمرانان و انحطاط اخلاقی زمامداران و مردم مواجهیم، هجو با شدت بیشتری رواج پیدا می‌کند و شاعران در بیان این سخنان رسم اغراق را می‌پیمایند. انوری که خود در دوره‌ای آشفته زندگی می‌کند، هجو را یکی از هنرهای لازم برای شاعران درباری قلمداد کرده و گفته است:

سه شعر رسم بود شاعران طماع را      یکی مدیح و دگر قطعه‌ی تقاضایی

اگر بداد، سوم شکر ورنداد، هجا      از این سه شعر دو گفتم، دگر چه فرمایی

(دیوان انوری)

اغراق های بیش از حد شاعران سبب شده که گروهی برای آن ویژگی هایی را ذکر کنند و هر نوع هجوی را معتبر ندانند. به عنوان نمونه، ابو هلال عسکری می گوید: «هجو و هزل معتبر که اهل بدیع آن را جزو محسنات معنوی می شمارند، هجو و هزلی است که از آن اراده جد نمایند و آن چنین است که چیزی به حسب ظاهر بر سیل لعب و مطایبه ذکر شود، و به حسب حقیقت غرض از آن امر صحیحی باشد (حلبی، ۱۳۶۴: ۲۰).

صاحب قابوس نامه برای هجو گویی قاعده ای ارائه داده و گفته است: «اگر هجا خواهی که بگویی و ندانی، هم چنان که در مدح کسی را بستایی، ضد آن مدح بگویی، که هر چه ضد مدح بود، هجا بود.» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

در میان شاعران پارسی گو سوزنی و انوری در هجو پردازی بسیار چیره دست هستند. ابن رومی نیز از شاعران بسیار توانای هجو گو در عصر عباسی است. وی نسبت به شعر هجوی «بسیار حریص بوده و اشعار فراوانی در این باره سروده است و به شیوه پیشینیان خویش به ترسیم کردن عیب ها و مسخره کردن هجو شونده ها و چسباندن اتهام ها به آن ها و خندان مردم بر آنها، اقدام کرده است.» (شیخ امین، ۱۳۸۳: ۱۵۳). بین این دسته از سخنان دو شاعر پارسی گو و عرب از لحاظ ساختار، انگیزه، دامنه، شگردها، گونه ها و نظرگاه ها شباهت های قابل ملاحظه ای وجود دارد. بررسی تطبیقی شعر هجو در آثار این دو شاعر توانا حتی اگر شائبه تأثیر و تأثر را دور دارد، از لحاظ نشان دادن شباهت های فکری و محیط اجتماعی زندگی دو شاعر بسیار مفید خواهد بود. پیش از پرداختن به گونه های هجو در شعر دو شاعر، نگاهی مختصر به زندگی آنها ضروری می نماید.

## ۲- انوری و ابن رومی

### ۱- ۲- انوری

اوحده الدین محمد بن محمد یا علی بن اسحاق انوری ایبوردی، مهم ترین شاعر قصیده سرای قرن ششم و از استادان زبان فارسی است. وی طبعی مقتدر و فکری نیرومند داشته و خاطرش در پیوستن و گزارش معانی مشکل التعبیر منقاد بوده و با همه اقتدار طبع، با نظر دقیق و غور کامل شعر می سروده است. وی بنیان گذار سبکی خاص است که به واسطه نزدیک کردن بیان شعری به محاوره عمومی حاصل گردیده است (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۳۳۳). تاریخ تولد و وفات او، هیچ یک،

به درستی معلوم نیست. قدر مسلم این است که او در ربع اول قرن ششم متولد شده است و در ربع آخر آن قرن در گذشته است. سال های ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۷ و ۵۹۷ هـ. ق را سال وفات او ذکر کرده اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۹). انوری نسبت به زبان و ادب عربی احاطه کامل داشته و این امر از اشعار او به خوبی هویدا است. مرحوم فروزانفر بیان کرده که «اشعار انوری اغلب عربی الاسلوب و در حقیقت بدان ماند که مفردات فارسی را در قالب عربی ریخته باشند... شاعر ما گاهی چنان مهارت خود را در این امر به نمایش می گذارد که گویی عبارت پارسی و تازی را چون دو فلز مختلف با یکدیگر گداخته و در یک قالب ریخته» (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۳۳۴).

حجم قابل ملاحظه ای از اشعار وی را مطایبات، بخصوص هجویات، تشکیل می دهد. به گفته دکتر شفیع کدکنی، هجو انوری گاه حالتی خصوصی دارد. از کسی چیزی طلب کرده و او تقاضای شاعر را برآورده نکرده است، طبعاً این گونه هجوها - که در دیوان او کم نیست - امروز نمی تواند ارزش هنری داشته باشد. اما گاهی این هجوها حالتی عام و تپیکال یافته اند که مصادیقی کلی می توانند داشته باشند. گاه این هجوها به علت اغراق بیش از حد شاعر بر مشخصات افراد یا اشیا سبب شده که کاریکاتوری از آنان تصویر شود، مانند این دو بیت که در هجای درازی قد کسی گفته است:

ای خواجه! بلندیت رسیده است به جایی      کر اهل سماوات به گوش تو رسد صوت  
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی      تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت

(شفیعی، ۱۳۷۲: ۵۲)

طبع هجوپرداز انوری توجه بسیاری از منتقدان را به خود جلب نموده است. به عنوان نمونه، دکتر صفا در تاریخ ادبیات آورده است:

«انوری در سرودن قطعات ید بیضاء نموده و در این نوع از شعر اقسام معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی به بهترین وجه به کار برده است، به حدی که بعد از او کمتر کسی توانست در این نوع از کلام هم طراز او گردد» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۶۸).

و مرحوم فروزانفر می گوید او گاه به واسطه «تأخیر صله، ممدوح خود را هجای دلخراش و جانکاه می کند و بد زبانی را به جایی می رساند که نزدیکترین اشخاص به او از شر زبانش مصون نمی ماند.» (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۳۳۸)

مدرس رضوی بیان می کند که: «قطعات هجویه انوری دارای مضامین بسیار لطیف، و معانی شیوا، و افکار بکر و تازه است، و قوت تخیل که شرط عمده شاعری است، در تمام هجویات وی آشکار است.» (انوری، ۱۳۶۴: مقدمه ص ۱۱۳). هم او اضافه می کند که هجوهای انوری فقط در بعضی قطعات و مثنوی اوست و قصاید و غزلیات او به کلی از الفاظ زشت و رکیک خالی و مبرا است (همان: ۱۲۰).

## ۲-۲-۲- ابن رومی

علی بن عباس جریج یا جرجیوس ملقب به ابن رومی در سال ۲۲۱ هـ. در بغداد از پدری رومی و مادری ایرانی متولد شد. خود می گوید

کیف اغضی علی الدتیه و الفُرّ  
سُ خُئولی و الرومُ هم اعمامی

(چگونه در برابر پستی ها سکوت کنم که ایرانیان دایی های من هستند و رومیان عموهایم).

وی زندگی ای توام با درد و محرومیت داشته است. شوقی ضیف بیان کرده است که:

«خُلقی تنگ داشت و گرفتار اختلال اعصاب بود؛ شاید بهای نبوغ خود را می پرداخت که شادی زندگی را هیچ گاه احساس نکرد؛ بر عکس، احساس می کرد که زندگی جامی است تلخ که جرعه جرعه می نوشد، به همین سبب نسبت به همه چیز در اطراف خود خشمگین بود، حتی نسبت به کسانی که او را مورد اکرام قرار می دادند و در محافل خود می پذیرفتند و از اموال خود بهره مندش می کردند؛ ولی او آنان را هجو می کرد؛ به همین دلیل از او رنجیدند و روی خوش به او نشان ندادند و آینده درخشانی که در انتظارش بود، به آینده ای مرارت بار و رنج آور تبدیل شد که سرشار از محرومیت بود.» (شوقی ضیف، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

فواد افرام بستانی در چند عبارت کوتاه به بهترین شکل ویژگی های شخصیتی او را به تصویر کشیده و گفته است: «کان علیه من اضطراب فی العقل، و خبت

فی اللسان، و ضیق فی الاخلاق، و الحاح فی السؤال، فعاش غریباً، محروماً، مضطهداً، ضیق الرزق، مؤسوساً، لایانس بالناس، و لا یحسن مخالقتهم، یتشاء وُم من کل شیء، و یتطیر من کل شیء، اذا شکا انصرف الوجود تیرماً، و ان بکی ابتسمت الشفاه هزاً» (بستانی، ۱۹۸۶: ۱۲۵).

چنین روحیه‌ای سبب شکل گرفتن شعر هجو آلود در ذهن و ضمیر او شد. ابن رومی خواهان دستیابی به زندگی‌ای بود که در نظر وی لایق شاعری برجسته باشد، اما از دست یافتن به آن محروم بود، و بناچار خشمگین می‌شد و با بیانی بسیار خشن به هجو می‌پرداخت. (الفاخوری، ۱۹۹۶: ۵۳۸).

هنگامی که مقام شعری خود را با دیگر شعرای هم عصرش مقایسه می‌کرد، از محرومیت خویش به فریاد می‌آمد، همین امر انگیزه سرودن اشعار هجوی وی می‌شد، چنانکه در هجو یکی از شعرای همعصرش گفته است:

وَاَجِنِ مَا اَثَمَرَتْ سَفَاهَةٌ عِلْمَكَ	ذُقْ اَبَا جَعْفَرٍ مَعْبَةً جَرِمَكَ
قَرْنَ اللّٰهُ تَلَّ نَحْسٍ بِنَجْمِكَ	مَا تَعَرَّضْتَ لِيْ، وَجَدَكَ، حَتَّى
لَكَ غُذْرٌ لَدَى فِى ضَيْقِ عِلْمِكَ	لَسْتُ عِنْدِيْ اِنْ عَبْتْ شِعْرِيْ مَلُومًا
لَكَ، اَلَا اَنْتِ جَنَحْتُ لِسَلْمِكَ	قَدْ اَرَدْتُ الْاِعْرَاضَ عَنْكَ اِحْتِقَارًا
فَرَجَوْتُ الْخُرُوجَ مِنْهَا بَشْتَمِكَ	فَتَذَكَّرْتُ مَوْبِقَاتِ ذَنْتُوبِيْ
بَعْدَ طَوْلِ الْخَمُولِ نَقْرَهُ بِاسْمِكَ	فَاَحْمَدُ اللّٰهَ، قَدْ رُزِقْتُ هِجَاءً

(الحرّ، ۱۹۹۲: ۱۳۳)

جنبه هجو آلود اشعار، شاید مهمترین جنبه‌ای باشد که در شعر ابن رومی جلب توجه می‌کند. مزاج تند و توانایی فوق العاده وی در مشاهده جزئیات و عیوب جسمانی، به او استعدادی خاص برای نوعی هجو بخشیده بود که می‌توان آن را «هجو طنز آلود» نامید، زیرا اشخاص مورد خود را به شکلی گزنده، شیهه کاریکاتورریست‌ها به بازی می‌گرفت و بر نقاط ضعف آنان تکیه می‌کرد و به بدترین شکل به بزرگ نمایی و برجسته کردن آن نقاط پرداخت، چنانکه خنده و ترحم دیگران را نسبت به فرد مورد نظر برمی‌انگیخت؛ زیرا با آنها همان کاری را می‌کرد که کاریکاتورریست‌ها می‌کنند (شوفی ضیف، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

بین شعر انوری و ابن رومی شباهت های فراوانی وجود دارد، کما اینکه بین زندگی دو شاعر نیز نقاط مشترک قابل توجه فراوان است. آنها هر دو از انگیزه های یکسانی برای هجو گویی برخوردار بودند. آزردهی شخصی از صاحبان قدرت و ثروت و دوستان، مأیوسی از صله ممدوحان، غلبه روح ظریف و نکته یاب در هر دو، فساد و آلودگی شخصی و اجتماعی و ... که از انگیزه های مهم هجو گویی است (رستگار، ۱۳۷۳: ۲۲۹)، در هر دو به کمال موجود بود.

به علاوه، مهم ترین شگردهای هجو پردازی که عبارتند از: تحقیر، تشبیه به حیوانات، تحامق یا کودن نمایی، قلب اشیاء و الفاظ، خراب کردن سمبل ها و نشانه های پاکی و طهارت، ستایش های اغراق آمیز و غیر معمول، تهگم، دشنام و فحش (حلبی، ۱۳۶۴: ۸۸-۸۰) در شعر هر دو به زیباترین اشکال در هجو افراد مختلف به کار رفته است.

اگر ابن رومی در «توهین، دشنام، آبروریزی، هدف قرار دادن فرد مورد هجو با هر پلیدی، به ویژه با صفات پست و بخل، تحقیر آبروی فرد حتی با صفاتی چون اصل پاک نداشتن و محصول لذت گناه بودن، استفاده از کلمات زشت و تصاویر شرم آور و صریح» (شیخ امین، ۱۸۳: ۱۴۹)، استاد است؛ انوری نیز دقیقاً از همین صفات برخوردار است و در قسمت عمده هجویات او، این امور به خوبی مورد استفاده قرار گرفته است. توجه به هجویات دو شاعر فرضیه تأثیر پذیری انوری از ابن رومی را در ابعاد گوناگون شعری به شدت تأیید می کند. در این مقال کوتاه به بررسی تطبیقی برخی از هجویات دو شاعر می پردازیم.

### ۳- موضوعات مشترک هجو در شعر انوری و ابن رومی

دامنه موضوعات هجو در شعر دو شاعر بسیار گسترده است و انگیزه های زیبا شناختی و لذت دست انداختن افراد مورد هجو در شعر هر دو مشترک است. این دو شاعر بزرگ فارسی و عربی که از هجرسرایان بنام هستند، زندگی ای سرشار از رنج و محرومیت داشتند و لذا جهان را کارخانه ای می دیدند که بر پایه بی عدالتی می چرخد، و در اطراف خود مردمانی دغل کار و ناقابل و پستی را می یافتند که زندگیشان سرشار از شادی و لذت بود. لذا نمی توانستند در برابر آنها ساکت بنشینند، و زبان به هجو می گشودند. در باب انوری گفته اند که: «اگر هجو گویی جزء شریعت و دینی قرار می گرفت، بی شک باید انوری را پیغمبر هجائین



دانست.» (شبلی نعمانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۱۸۳). و نیز «انوری هزالی و هجو گویی را فخر خود می‌داند و خود را در این شیوه ماهر و بی‌بدیل می‌شمارد.» (رستگار، ۱۳۷۳: ۲۳۷).

در باب ابن رومی نیز گفته‌اند: ابن رومی به شدت از مردم احساس انزجار می‌کرد. انزجاری که سبب شد به شدت از فساد زمانه و مردم آن رنج بکشد. از این رو، با زبان به آزار آنان پرداخت و هیچ کس از آن در امان نماند... او در هجو حد و مرز نمی‌شناسد. حتی در مورد زنان، علی‌رغم غزلسرایی فراوان در مورد آنان، احکام سختی را صادر می‌کند. حرص و ولع او نسبت به زندگی و لذت های آن نیز بر بدبینی و نفرت و انزجار او از مردمان می‌افزود، چه می‌دید شعرای دور و برش همچون بحتری از نعمت‌ها و خوشی‌های زندگی برخوردارند؛ ولی سهم او فقط فقر و مرض است... از این رو به هجاهای تند روی آورد.» (شوفی ضیف، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

در ادامه برخی از هجویات مشترک دو شاعر را بررسی می‌کنیم:

### ۱-۳- عیوب و صفات جسمانی

گاه صفات و عیوب جسمانی‌ای را که در شخصی وجود دارد، دستاویز هجو قرار می‌دهند و آن را به نحوی اغراق آمیز، بسیار زشت جلوه می‌دهند. ابن رومی در هجو کسی که صورتی دراز داشته گفته است:

و جهُّک، یا عمرو، فیهِ طولٌ؛	و فی وجوهِ الکلابِ طولٌ؛
مَفابِحُ الکلبِ فیکَ طُرّاً،	یُزولُ عنها، و لا تزولُ؛
و فیهِ أشیاءٌ صالِحاتٌ،	حماکَهٗما اللهُ و الرسُولُ؛
فالکلبُ وافٍ، و فیکَ عَدْرٌ؛	ففیکَ عن قدره سفولٌ؛
و قد یحامی عن المواشی؛	و ما تُحامی و لا تصولُ؛
و انتَ من اهلِ بیتِ سوءٍ	قصَّتهم قصَّةٌ تطولُ؛
و جوهُهم للوری عِظاتٌ؛	لکن أقیاءهم طُبولُ؛
نستغفرُ اللهَ قد فعلنا؛	ما یفعلُ المائقُ الجهُولُ؛

مَا ان سَأَلْنَاكَ مَا سَأَلْنَا	أَلَا كَمَا تَسْأَلُ الطُّلُوبُ؛
صَمَّتْ وَعَيَّتْ، فَلَا خَطَابُ؛	وَلَا كِتَابُ، وَلَا رَسُولُ؛
مَسْتَفْعِلُنْ فَاَعْلِنْ فَعُوْلُنْ	مَسْتَفْعِلُنْ فَاَعْلِنْ فَعُوْلُنْ:
بِئْتْ كَمَعْنَاكَ، لَيْسَ فِيهِ	مَعْنَى، سَوَى أَنَّهُ فُضُولُ

(الاستانی، ۱۹۸۶: ۴-۱۴۳)

«ای عمرو صورتت مثل صورت سگان دراز است. تمامی عیوب سگان در تو جمع است، سگ از آن عیوب دور می‌شود، ولی تو نمی‌شوی. در سگ صفات نیکی وجود دارد. خدا و رسول خدا تو را از آن حمایت کند. سگ وفا دار است و تو خائن، پس تو از سگ کمتری. سگ گاه از روندگان حمایت می‌کند، اما تو نه حمایت می‌کنی و نه حمله می‌بری، تو از خاندانی بد هستی که قصه آنان دراز است. چهره آن‌ها مایه عبرت مردم است و پس گردنشان همچون طبل. طلب آمرزش می‌کنیم از خدا که انجام داده‌ایم آنچه را که نادان و احمق می‌کند. آنچه از تو درخواست می‌کنیم، در حقیقت درخواست نمی‌کنیم مگر همانگونه که از خرابه‌ها درخواست می‌شود. در برابر ما خاموش و عاجز است. مستفعلن... بیتی است که مانند تو، معنایی جز زاید بودن ندارد.»

فردی را به علت گورپشت بودن با ابیات زیر هجو کرده است؛	
فَصُرَّتْ اخَاذُوعَهُ وَ غَارَ قَدَالَهُ	فَكَأَنَّهُ مَتْرِبِصٌ أَنْ يَصْفَعَا
وَ كَأَنَّمَا صُفِّعَتْ قَفَاهُ مَرَّةً	وَ احْسَنْ تَانِيَةً لَهَا فَتَجَمَّعَا

(همان: ۱۴۴)

«رگ های دو طرف گردنش کوتاه است و پس کله‌اش فرو رفته؛ گویا منتظر پس گردنی است. گویا یک بار او را پس گردنی زده‌اند و برای دومی خود را جمع نموده است.»

در هجو کسی که چشمان او از کاسه بیرون زده، گفته است:	
تُخَالَهُ اِبْدَاءُ، مِنْ قُبْحِ مَنْظَرِهِ	مُجَاذِباً وَتَرَاوِ بِالْعَا حَجْرَا
كَأَنَّهُ ضِفْدَعٌ فِي لَجَّةٍ، هَرِمٌ	اِذَا شَدَا نَعْمًا أَوْ كَرَّرَ النِّظْرَا

(چهره اش چنان زشت است که تصور می‌کنی دائماً زه کمان را می‌کشد یا سنگ را می‌بلعد. هر گاه آواز بخواند یا نگاه کند، همچون قورباغه پیری در دست امواج به نظر می‌رسد.)

انوری در هجو افراد به سبب نقص ظاهری ایبات فراوانی دارد، از جمله به موارد زیر اشاره می‌شود؛ وی در مورد کسی که دارای قدی بسیار بلند بوده، گفته است:

ای خواجه رسیدست بلندیت به جایی      کز اهل سماوات به گوشت برسد صوت

گر عمر تو چون قلدّ تو باشد به درازی      تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت

(دیوان: ۵۸۰)

قطعه هجو آلود و طنز آمیز او در مورد «زنی لال» که برای خرید حصیر به بازار رفته بود و گفتگوی او با شاگرد حصیر فروش فوق العاده زیبا و در خور توجه است:

گویند که در طوس گه شدت گرما      از خانه به بازار همی شد زتکی لال

بگذشت به دکان یکی پیر حصیری      بردل بگذشتش که اگر نیست مرامل،

تا چون دگران نطع خرم بهر تعّم      آخر نبود کم ز حصیری به همه حال

بنشست و یکی کاغذکی چکسه برون کرد      حاصل شده از کلدیه به جو جو نه به مقال

گفتا: دَدَدَه گز حصیری سره راچند      نی از لُلُخ و از ککنب و زنه نه نال

شاگر حصیری چو ادای سخش دید      گفتش پروای قجه چوین به سخن زال

تدیر نم‌کن به نم‌گر شو از ایراک      تا نرخ پیرسی تو به دی ماه رسد سال

حال من و آن وعده نطع تو همین است      از بس که زنی قرعه و گیری به ادا فال

هان برطبق عرض نهم حاصل این ذکر      هین در ورق هجو کشم صورت این حال

(دیوان: ۲-۶۷۱)

## ۲-۳- هجو متکبران و برکشیده شدگان بی لیاقت

ابن رومی برای خود فضایل بی شمار قایل است و اعتقاد دارد روزگار چنانکه باید به وی حقوق اجتماعی اش را اعطا نکرده است. از این رو، هر گاه با متکبران ناز پرورده که بدون احراز لیاقت ذاتی به ثروت یا موقعیت اجتماعی ای رسیده‌اند، و خود را برتر از دیگران تصور کرده، متکبرانه بر روی زمین راه می‌روند، بر

می خورد، برمی آشوبد و زبان به هجو آنها می گشاید؛ چنانکه در ابیات زیر این تیپ افراد را مردارهای خاموش لقب داده و به هجوشان پرداخته است:

لو تَراه ثانیاً مِنْ عَظِفِه  
شامخاً بِالْأَنْفِ مِنْ نَخْوَتِه،  
كَرَّاتٍ عِناكٍ مِنْه عَجِياً،  
نَحْنُ أَحْياءُ عَلَى الْأَرْضِ، وَ قَدْ  
أَصْبَحَ السَّافِلُ مَنْعَالِياً،  
رَبِّ، أَنْصَفَنِي مِنَ الدَّهْرِ! فَمَا  
يَسْفُلُ النَّاسُ؟ وَ يَعْلَوُ مَعَشْرُ،  
وَ لَعْمَرِي، اِنْ تَأَمَّلْتَنَّا هُمْ،  
مائلًا فِي السَّرْحِ مِنْ قَرطِ الصَّلْفِ،  
فَهُوَ لَوْ يُسْتَرَعَفُ الْخَلَّ رَعْفِ،  
مُنْسيَا كَلِّ عَجِيبٍ مُطَّرَفِ،  
خَسَفَ الدَّهْرُ بِناءِ، ثُمَّ خَسَفَ؛  
وَ هَوَى أَهْلُ الْمَعَالِي وَ الشَّرْفِ؛  
لِي الْبَكِّ، مِنْه مُتَّصِفِ؛  
قارِفُوا الْأَقْرافَ مِنْ كَلِّ طَرْفِ؛  
ما عَلَوا، لَكِنْ طَفَوا مِثْلَ الْجِيفِ!

(البستانی، ۱۹۸۶: ۱۴۳)

در ادبیات زیر نیز یکی از این افراد را مایه سرزنش جاودان آدمیان دانسته و در هجوش گفته است:

ما كَرَّمَ اللَّهُ بَنِي آدَمِ،  
وَ اللَّهُ، لَوْ أَنَّهُمْ خَلَدُوا،  
وَ أَصْبَحَ الدَّهْرُ خَفِيًّا بِهِمْ،  
وَ لَمْ يَكُنْ داءٌ، وَ لا عاهَةٌ؛  
ما كُفِّوا الشُّكْرَ، وَ قَدْ ضَمَّ هُمْ،  
إِذْ كانَ أَمْسِي مِنْهُمْ خالِدُ  
حَتَّى يَبِيدَ الْأَبِيدُ الْأَبِيدُ،  
كَأَنَّهُ، مِنْ بَرِّهِ، وَ الدُّ،  
فَالعِيشُ صافٍ شُرْبُهُ، بارِدُ؛  
وَ خالِدَ اللُّؤْمِ، أَبٌ واحِدُ

(همان: ۱۴۵)

اعتقاد انوری به فضایل خویش، چونان اعتقاد ابن رومی است. از این رو درباره انسان‌های متنعم و متکبر زبان به هجو گشوده و درباره شخصی به نام جوهر گفته است:

جوهر که ز ایزدش همی نامد یاد  
وز مرتبه آفتاب را بار نداد  
از مرگ به یک تپانچه در خاک افتاد  
احسنت ای مرگ هرگزت مرگ مباد

(دیوان : ۹۶۹)

و در هجو یکی از مغروران به جاه و مقام گفته است :  
ای نحس چو مریخ و زحل بی گاه و گاه چون زهره غرو چو مشتری غره به جاه  
چون تیر مناقق نه سفید و نه سیاه غمّاز چو آفتاب و نمّام چو ماه

(دیوان : ۱۰۲۵)

### ۳-۳- تشبیه فرد هجو شده به حیوانات

ابن رومی بارها افراد هجو شده خود را ضمن مقایسه با حیوانات سرکوب می- نماید. به عنوان نمونه، در ابیات زیر فردی را به حیوانات نشخوار کننده ای که در حال نشخوار هستند، تشبیه نموده و در هجو او گفته است :

بعضُ افراسه یُکادم بعضاً فهنّ مسنونةٌ بغير سنون  
لا دؤوبُ الّا دؤوبُ رهاها او دؤوبُ الرّحی التی للمنون  
ما ظنتُ الانسان تجترُ حتیّ کنت ذاک الانسان عین الیقین

(دندان های وی یکدیگر را می ساینند، و بدون مسواک زدن برآق هستند. جز دندان های آسیاب او و یا آسیاب مرگ، هیچ چیز همواره در حال کار نیست. گمان نمی کردم که هیچ انسانی نشخوار کننده باشد، تا اینکه به عین الیقین تو را همان انسان یافتم).

در جایی دیگر در هجو شخصی به نام خالد قطبی می گوید :

خَسَاتُ کلباً مرّ بی مرّه ففقال مهلا یا ابا خالد  
حسبکم خزیباً بنی آدم شرکتکم ایاه فی والد

(یکبار سگی را که با او مواجه شده بودم، از خود دور کردم. گفت : آرام باش. همین خواری برای شما بنی آدم بس است که با او در پدر یکسان هستید).

انوری نیز با تشبیه هجو شدگان خود به پست ترین حیوانات، به شدت شخصیت و رفتار آنها را در هم کوبیده است . چنانکه می گوید :

تا نشست خواجه در گلشن بود شاید ار ایمن نباشد از اجل  
او جُعَل را ماند از صورت مدام وانگهی حال جعل بین در مثل

کزن نسیم گل بمیرد در زمان      چون به گلبرگ اندرون افتد جُعل  
(دیوان: ۶۷۳)

و نیز با بیانی شدیدتر گفته است :  
ای گنده دهان چو شیر و چو گرگ حرون      چون خرس کربه شخص و چون خوک نگون  
چون بوزنه سخره و چو کفتار زبون      چون گربه دهن دریده و چون سگ دون  
(همان : ۱۰۲۱)

#### ۴-۳- هجو ریش بلند

ابن رومی به هجو ریش‌های بیش از حد بلند بسیار علاقه داشت. علی‌رغم آنکه ریش یک نماد مذهبی و مورد علاقه مسلمانان است و صاحبانشان را گرامی می‌دارند، و آن را مظهری از وقار و شعاری از شعارهای مردان متعهد به دین می‌دانند، در حقیقت به خاطر علاقه‌ای که به آن دارند، از کسانی که ریش را به عنوان یک وسیله مورد سوء استفاده قرار می‌دهند و نادانی و بد خلقی خود را زیر آن پنهان می‌نمایند، نفرت دارند. (شیخ امین، ۱۳۸۳ : ۱۵۴).

ابن رومی بارها ریش‌هایی که خود و صاحبانشان را نمی‌پسندید، مورد تمسخر قرار داده و به بدترین نحو هجو نموده است . به عنوان نمونه:

فَإِلْمَخَالِي مَعْرُوفَةٌ لِلْحَمِيرِ؛	إِنْ تَطَّلْ لِحْيَةَ عَلِيكَ وَ تَعْرُضْ
وَلَكِنَّهَا بَغِيرَ شَعِيرِ،	عَلَّقَ اللَّهُ فِي عِذَارِكَ مِخْلَةَ
فِي مَهَبِ الرِّيحِ، كُلَّ مَطِيرِ	لَوْ غَدَا حُكْمُهَا إِلَى لَطَارَتِ،
فاحتبسها شراره في الشعيرِ،	أَلْقَهَا عَنْكَ، يَا طَوِيلَةَ! أَوْلَا،
يَشْهَدُ اللَّهُ، فِي إِثَامِ كَيْبِرِ:	أَرَعَ فِيهَا الْمَوْسَى، فَإِنَّكَ مِنْهَا،
رَبِّهِ، بَعْدَهَا، صَحِيحُ الضَّمِيرِ؟	أَيُّمَا كَوْسَجٍ يَرَاهَا، فَيَلْقَى
بِإِتِّهَامِ الْحَكِيمِ فِي التَّقْدِيرِ؛	هُوَ أَحْرَى بِأَنْ يَشْكُ، وَ يَغْرَى
جَوْرَ اللَّهِ، أَنْ مَا تَجْوِيرِ	مَا تَلْقَاكَ كَوْسَجٍ قَطُّ، إِلَّا
فَالِيهَا تُشِيرُ كَفُّ الْمَشِيرِ	لِحْيَةَ أَهْمَلْتَ، فَسَالَتْ وَفَاضَتْ
قَطُّ، إِلَّا أَهْلًا بِالتَّكْبِيرِ؛	مَا رَأَتْهَا عَيْنُ أَمْرِي، مَا رَأَهَا

روعةٌ تستخفه، لم يُرِعها  
در جایی دیگر می گوید:  
فَاتَّقِ اللَّهَ ذَا الْجَلَالِ، وَغَيْرَ  
او فقصرٌ منها، فحسبُكٌ منها  
لو رأی مثلها النبىُّ لأجرى،  
واستحبَّ الأحفاء، فیهن، والحلق  
مَنْ رَأَى وَجْهَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ  
(البیستانی، ۱۴۵: ۱۹۸۶)  
مُنْكَرًا فِیْكَ، مِمَّكَنَ التَّغْيِيرِ،  
نصفِ شبر، علامة التذکیر،  
فی لِحی النَّاسِ، سُنَّةَ التَّقْصِيرِ،  
مکان الإغفاء و التوفیق  
(همان: ۱۴۵، ۱۴۶)

انوری، در هجو ریش شخصی به نام «شمس» گفته است:  
شمس را چیز کی است برگردن و اندرو چیزها نه یک چیز است  
هیچ دانی در او چه شاید بود باش در زیر ریش او تیز است  
آن چه برگردن است ترکاج است و آن چه در زیر ریش تر تیز است  
(دیوان انوری: ۵۴۵)

### ۵-۳- هجو آوازه خوانان

آواز خوانان بد صدا به شدت مورد نفرت ابن رومی بوده‌اند و هر جا فرصتی یافته، از هجو آنان دریغ نکرده است. شاید این امر به دلیل عدم امکان بهره گیری خود وی از آنان بوده است. درباره یکی از آنان سروده است که:  
و تحسبُ العینُ فکیه اذا اختلفا عند التنعّم فکئی بغل طحّان

(هرگاه فک‌های او به هنگام آواز خواندن حرکت می‌کنند، به نظر می‌رسد که فک‌های قاطر آسیابانی را می‌بینی).

در هجو یکی دیگر از آنان گفته است:  
إِذَا مَا شُنْطُفٌ نَكَهَتْ أَمَاتَتْ؛  
یُلاقى الأنف، من فمها، عذابا،  
و إنَّ سَكوتَهَا، عندی، لبشری؛  
فَقَرَطَهَا بعقربِ شهر زور،  
فَمِنْ نُدْمَانِهَا قَتَلَى وَ صَرَعَى؛  
و ترعى العین، منها، شرّ مرعى،  
و إنَّ غَنَاءَهَا، عندی، لَمْنَعَى؛  
إِذَا غَنَّتْ، وَ طَوَّقَهَا بِأَفْعَى؛

فإن جاءت، فلا أهلاً و سهلاً؛ و إن ذهبت، فلا حفظاً و رجعی

(البستانی، ۱۹۸۶: ۱۴۳)

انوری نیز در این باره اشعار خواندنی‌ای دارد. از جمله در ص ۵۲۴ دیوان که به سبب اشتغال بر الفاظ خارج از ادب و نزاکت از ذکر آن صرف نظر می‌شود.

### ۶-۳- هجو به سبب صفات اخلاقی

یکی از معیارهای مورد علاقه ابن رومی برای هجو، توجه به صفات معنوی و خلق و خوی افراد است. این نوع هجو به شکل واقعی یا ادعایی بارها در اشعاری وی مورد توجه قرار گرفته و به سبب آن افراد را هجو نموده است. به عنوان نمونه شخص بخیلی را به شکل زیر هجو کرده است:

یقتِرُ عیسیٰ علی نفسه      و لیس بیاقٍ و لا خالد  
فلو یستطیع لتقتیره      تَنفَسُ مِنْ منحِرٍ و احد

(عیسی بر خود سخت می‌گیرد، حال آنکه جاودانه نخواهد ماند، آنچنان بخیل است که اگر می‌توانست تنها از یک سوراخ بینی نفس می‌کشید).

جایی دیگر در هجو انسانی پر خور می‌گوید:

یبادر فی قلع الطعام کانه      و کیل یتیم او مریب علی فیش  
أوعده بالشعر و هو مسط      علی الانس و الجنان و الطیر و الوحش  
ألم أرة لو شاء بلع تهمامة      و اجبالها، طاحت هناک بلا ارش  
علی انه ینصره علی کل صاحب      ضر و سألہ، تأتی علی الثور و الکبش  
یخبّر عنها ان فیها تتلماً      و ذلکم ادهی و آکد للجرش

(الحرّ، ۱۹۹۲: ۱۴۳)

یکی از زمینه‌های بسیار خواندنی در هجویات انوری که اوج هنر خویش را در آن به نمایش گذاشته، هجوهای او به سبب صفات ناپسند افراد است. انوری به حق از قهرمانان این عرصه است و سخنش بر ابن رومی به مراتب برتری دارد. از جمله این موارد می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

میر طغرل بمرد و من گفتم      ملک الموت کار مردان کرد



مردمی کرد و سخت نیک آورد	برهانیسدمردمان را زو
یک درم سنگ نان خویش نخورد	قلتیانی که شصت سال بزیست
(دیوان : ۵۹۷)	
گفتم به خوان خواجه نشیند چند کس	دی از کسان خواجه بکردم یکی سؤال
از مهتران فرشته و از کهتران مگس	گفتا به خوان خواجه نشیند دو کس مدام
(همان : ۶۵۷)	
کز قوت حکایتی کند خرسندت	با بخل بود به غایتی پیوندت
تا نشخور شیر می کند فرزندت	وینک ز بلای بخل تو ده سال است
(همان : ۹۴۸)	

### ۷-۳- هجو شعرای معاصر

یکی از زمینه‌های مورد علاقه شاعر برای هجو سرایی، هجو شاعران و ادبای معاصر خود است که تصور می‌کند علی‌رغم عدم لیاقت، به مناصب والای اجتماعی دست یافته‌اند و با برخورداری از نعمت‌های ممدوحان، شاعران بلند مرتبه‌ای چون آنها را در خممول و بدنامی قرار داده‌اند. هجوهای ابن رومی از بحتری بسیار دقیق، ظریف و سرشار از نکته‌های جالبی است که نوع نگاه و ویژگی‌های روحی و روانی ابن رومی را باز می‌نمایاند وی می‌گوید :

ان البروک به اولی من الخیب	قد قلت، اذا نحلوه الشعر: حاش له!
و هل رأیت ذنوب الوجه ذا ادب؟	الیحتری ذنوب الوجه نعرفه؛
من راح یحمل وجهها سابع الذنب؟	أنی یقول من الاقوال أثق بها،
من نحلة الشعر، ان یدعی ابا العجب	اولی بمن عظمت فی الناس لحیته،
له قفاه، اذا ما مرّ بالعصب	و حسبه، من جباء، القوم، ان یهبوا
یعفی من القفد، او یدعی بلا لقب	ما کنت اجیب مکسواً بلحیته،
إذا ادعی أنه من سادة العرب	لهفی علی ألف موسی فی طویلته،
فی الشعر، و هو سقیم الشعر والنسب	او قال : «انی قریع الناس کلهم

الخَطُّ أَعْمَى ، و لولا ذاكَ لم نَرَهُ  
 وَغَدَّ، يَعَافُ مَدِيحَ النَّاسِ كُلِّهِمْ؛  
 داءٌ من اللُّؤْمِ، يَسْتَشْفَى الْهَجَاءَ لَهُ؛  
 أَرَاكَ لَمْ تَرْضَ مَا أَهْدَى لَهُ نَفْرٌ  
 فَارَضِ الَّذِي أَنَا مُهْدِيهِ إِلَيْهِ، لَهُ،  
 قُبْحًا لِأَشْيَاءِ يَأْتِي الْبَحْتَرَى بِهَا،  
 كَأَنَّمَا، حِينَ يُصْغَى السَّامِعُونَ لَهَا،  
 رُقَى الْعِقَارِبِ، أَوْ هَذَرُ الْبِنَاةِ ، إِذَا  
 وَقَدْ يَجِيءُ بِخَلْطٍ، فَالْتِحَاسَ لَهُ،  
 سَمِينٌ مَا نَحْلُوهُ مِنْ هُنَا وَهُنَا،  
 يُسَىءُ عَفًّا، فَإِنْ أَكَدَتْ وَسَائِلُهُ،  
 إِنْ الْوَلِيدُ كَمِغْوَارٌ، إِذَا نَكَلَتْ  
 عِبْدًا يُغَيِّرُ عَلَى الْمَوْتَى، فَيَسْلِبُهُمْ  
 مَا إِنْ تَزَالَ تَرَاهُ لَا بَسَا خُلًّا،  
 شِعْرٌ، يُغَيِّرُ عَلَيْهِ بِاسْمِهَا بَطْلًا؛  
 يَقُولُ مُسْتَمِعُوهُ، الْجَاهِلُونَ بِهِ:  
 حَتَّى إِذَا كَفَّ عَنْ غَارَاتِهِ، فَلَهُ  
 شِعْرٌ كِنَافِضِ حُمَى الْخَيْبَرِ، لَهُ  
 كَأَنَّهُ الْغَرَقُ الشَّتْوَى، مَصْرَدُهُ  
 قَلٌّ لِلْعَلَاءِ أَبِي عَيْسَى الَّذِي نَصَلَتْ  
 وَآمَنَ اللَّهُ لَيْلَ الْخَائِفِينَ بِهِ،  
 أَيْسَرُ الْبَحْتَرَى النَّاسِ شِعْرَهُمْ،

للبحترى، بلا عقلٍ و لا حَسَبِ؛  
 وَ يَطْلُبُ الشَّتْمَ مِنْهُمْ، جَاهِدَ الطَّلَبِ  
 كَذَلِكَ الْحَكُّ يُسْتَشْفَى ذُو الْجَرَبِ  
 مِنْ شَتْمِ أُمَّ لَيْمٍ خَيْمُهَا ، وَ أَبِ،  
 مِنْ مُرْمِضِ الْقَذَعِ، وَارِضِ النَّارَ لِلْحَطَبِ،  
 مِنْ شِعْرِهِ الْغَثِّ، بَعْدَ الْكَدِّ وَ التَّعَبِ؛  
 مِمَّنْ يُمَيِّزُ بَيْنَ النَّبْعِ وَ الْغَرَبِ،  
 أَضْحَوْا عَلَى شَعْفِ الْجُدْرَانِ فِي صَخَبِ؛  
 وَ لِلأَوَائِلِ مَا فِيهِ مِنَ الذَّهَبِ؛  
 وَ الْغَثِّ، مِنْهُ صَرِيحٌ غَيْرٌ مُجْتَلَبِ؛  
 أَجَادَ لَصًّا شَدِيدَ الْبَأْسِ وَ الْكَلْبِ؛  
 نَفْسُ الْجَبَانِ، بَعِيدُ الْهَمِّ وَ السَّرْبِ؛  
 حُرُّ الْكَلَامِ، بِجَيْشٍ غَيْرِ ذِي لِحْبِ؛  
 أَسْلَابُ قَوْمِ مِضَوَافِي سَالَفِ الْحَقْبِ؛  
 وَ يَنْشُدُ النَّاسَ إِيَّاهُ عَلَى رَقَبِ؛  
 أَحْسَنْتَ، يَا أَشْعَرَ الْحَضَارِ وَ الْعَيْبِ  
 شِعْرٌ يَثْنُ مُقَاسِيَهُ مِنَ الْوَصْبِ،  
 بَرْدٌ وَ كَرْبٌ، فَمَنْ يَرُوهُ فِي كَرْبِ؛  
 بَغِيرِ رُوحِ، وَ مَا لِلرُّوحِ وَ الشَّجَبِ؟  
 بِهِ الدَّوَاهِي، نُصُولَ الْأَلِّ فِي رَجَبِ  
 بَلَةُ النَّهَارِ، وَ ضَمَّ الْأَمْرَ ذَا الشُّعْبِ:  
 جَهْرًا، وَأَنْتَ نَكَالُ اللَّصِّ ذِي الرَّيْبِ؟

و تارة يُترزُّ الارواحَ منطَّقه؛  
نكله؛ إن أناسا قبله ركبوا،  
و الحكمُ فيه مُبينٌ، غيرُ ملتبسٍ،  
إذا أجاد، فأوجبَ قطعَ مقولِه،  
و إن اساء فأوجب قتله، قوداً،  
سأطَّ عليه عُيِدَ اللهُ، إن له

فالخلقُ ما بينَ مقتولٍ و مغتصب؛  
بدونِ ما قد اتاه، باسقَ الخشبِ  
لو ريمَ فيه خلافَ الحقِّ لم يُصب؛  
فقد دها شعراءَ النَّاسِ بالحرب؛  
بمن يُميتُ، إذا أبقى على السَّلب؛  
سَيفينِ: ذو حُطْبِ تَترى، و ذو شُطْبِ

(الاستاني، ۱۹۸۶: ۱۴۶-۱۴۸)

انوری نیز در هجو یکی از شاعران معاصر خود به نام فتوحی گفته است :

ای بر در بامداد پندار  
نامت به میان مردمان در  
ما را فلک گزاف پیشه  
نارسته ز جهل و برده هر روز  
با شومی جهل هر که در ساخت  
طفلند ممیزان و زینند  
باری چو درخت سست بیخی  
در مجلس روزگارت این بس  
طوفان منازعت میانگیز  
أف از خور و خواب اگر نبودیم

فارغ چو همه خران نشسته  
چون آتشی از چنار جسته  
بر آخر شرکت تو بسته  
نوباوه احمقی به رسته  
فالش نکنند فلک خجسته  
احرار چو دایه سینه خسته  
کم ده به تبر ز شاخ دسته  
کز درزه رسیده ای به دسته  
ای ساکن کشتی شکسته  
در سلک تناسب از تو رسته

(دیوان : ۷۱۴)

فتوحی شاعر نیز با بیانی هجوآمیز، سخن انوری را در قصیده‌ای با مطلع زیر پاسخ گفته است :

انوری! ای سخن تو به سخا ارزانی گربه جانت بخزند اهل سخن ارزانی...

این قصیده در دیوان انوری ص ۷۵۳ و ۷۵۴ آمده است .

### ۸-۳- هجوهای اجتماعی

هجوهای اجتماعی زیباترین هجوهای دو شاعر مورد نظر را به خود اختصاص می‌دهند. در این نوع اشعار اعتقاد شاعران به مفهوم زندگی و حیات و قایل شدن به رسالتی برای آدمیان و طبقات اجتماعی، سبب می‌شود که به زندگی حاکمان و طبقات گوناگون اجتماعی توجه کنند و آنها را دارای رفتاری بر خلاف شأن انسان و وظایفشان ببینند و سپس به هجو آنها اقدام نمایند. به عنوان نمونه، ابن رومی به شاعرانی که ممدوح را با صفاتی که ندارد، می‌ستایند، حمله می‌کند و می‌گوید:

أدعُو على الشعراء أخبث دعوةٍ      اذ مجدّوك و غيرك الامجادُ  
 قُل لى بأية حيلة أعمّلتها      هتفوا بانك - لا حفظت - جوادُ  
 (الحرّ، ۱۹۹۲: ۱۵۳)

آن گاه که «ابى صقر» را می‌بیند که به مقام صاحب دیوانی رسیده، برمی‌آشوبد و در هجو او می‌گوید:

عجِبَ الناسُ لأبى صقرٍ اذ      وُلّى بعدَ البطالةِ الدّيوانا  
 و لعمرى، ما ذاك اعجبٌ من أن      كان عِلجاً فصار من شيبانا  
 ان للجدِّ كيمياءً اذا ما      مسّ كلباً احواله انسانا  
 يفعل الله ما يشاء، كما      شاء، متى شاء، كائناً ما كانا  
 (الحرّ، ۱۹۹۲: ۱۵۳)

ابن معتز، خلیفه عباسی، نیز بارها مورد هجو ابن رومی قرار گرفته است؛ چنانکه در ابیات زیر می‌گوید:

دَعِ الخِلافَةَ يا مُعتزُّ عن كُتُبِ      فليس يكسوك منها الله ما سلبا  
 فكيف يرضاك بعد الموقباتِ لها      لا. كيف؟ لا. كيف؟ أأالمين والكذبا  
 (الحرّ، ۱۹۹۲: ۱۵۴)

انوری در زمینه هجوهای اجتماعی، استادی کم نظیر است. در هجو سلطان و عمال او گفته است:

رو به دیگریش بدید چنان  
گفت خرگیر می کند سلطان  
گفت آری و لیک آدمیان  
خر و روباهشان بود یکسان  
که چو خر بر نهندمان پالان

رو بهی می دوید از غم جان  
گفت خیراست بازگوی خبر  
گفت تو خر نه ای چه می ترسی  
می ندانند و فرق می نکنند  
زان همی ترسم ای برادر من

یکی از طیبیان روزگار خود را با ابیات زیر هجو کرده است:  
هر کجا کوششست از پی طب  
ملک الموت کوفته دارد

در زمان بانگ مرگ بر خیزد  
اندر آن دارویی که آمیزد

(همان: ۶۰۴)

نیز می گوید:  
دستار خوان بود ز دو گز کم به روستا  
لیکن عجب ز خواجه از آن آیدم همی

در وی نهندده کدوی ترنه بس عجب  
کو بر کدوی خشک نهد بیست گز قصب

(همان: ۵۲۱)

رای مجد الملک در ترتیب ملک  
یارب اندر ناکسی چون کیست او

ژاژ چون تذکیر قاضی ناصح است  
باش، دانستم، چو تاج صالح است

(همان: ۵۲۹)

در هجوی دیگر امیر را به سبب بخل مذمت کرده و گفته است:  
گر اندک صلتی بخشد امیرت  
عطای او بود چون ختنه کردن

از او بیستان کز او بسیار باشد  
که اندر عمر خود یکبار باشد

(همان، ص ۶۰۵)

موارد مشترک هجو در شعر دو شاعر به مراتب بیش از آن است که ذکر شد و پرداختن به جنبه های دیگر نیازمند فرصتی دیگر است.

#### ۴- نتیجه

علی رغم اینکه تعیین حد و مرز هجو و بازشناسی آن از طنز و هزل دشوار است، هجو را می‌توان دقیقاً ضد مدح دانست و آن را به اشعاری اطلاق کرد که زشتی‌های وجودی یک شخص یا یک گروه اجتماعی را به نحو اغراق آمیز توصیف می‌کند. شاعران هجو پرداز تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی و نیز زندگی خاص خود به سرودن شعر هجو آلود روی می‌آورند و با بهره‌گیری از شگردهایی چون تحقیر، تشبیه به حیوانات، تحامق یا کودن نمایی، قلب اشیا و الفاظ، خراب کردن نمادها و نشانه‌ها، تهکم، دشنام و حتی فحش، به شخصیتی که مورد هجو قرار می‌دهند، حمله ور می‌شوند.

تشابه زندگی ابن رومی و انوری و نیز برخورداری هر دو از حس زیباشناختی بسیار بالا و تمایل قلبی شدید به دست انداختن افراد مورد هجو، و نیز احتمالاً آگاهی انوری از شعر ابن رومی و تأثیر آگاهانه یا ناآگاهانه از آن، سبب شده که مضامین مشترک هجو آلودی در شعر این دو شاعر مشاهده شود. از جمله این مضامین مشترک می‌توان به هجو به سبب عیوب و صفات جسمانی، هجو متکبران و قدرتمندان نالایق، تشبیه فرد هجو شده به حیوانات، هجو آواز خوانان، هجو به سبب صفات اخلاقی، هجو شعرای معاصر و سرانجام، هجوهای اجتماعی اشاره کرد. شباهت سخنان انوری به ابن رومی این فرضیه را که وی تحت تأثیر شاعر عرب بوده است، تقویت می‌کند.

#### کتابنامه

- ۱- انوری، دیوان، تصحیح، محمد تقی مدرس رضوی، ۲ جلد، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۶۴.
- ۲- البستانی، فواد افرام، *مجانی الحدیثه*، دارالمشرق، بیروت، لبنان: ۱۹۸۶.
- ۳- جیران، مسعود، *الرائد*، چاپ دوم، بیروت: ۱۹۶۷.
- ۴- الحر، عبدالمجید، *ابن الرومی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان: ۱۹۹۶.
- ۵- حلبی، علی اصغر، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، انتشارات پیک، تهران: ۱۳۶۴.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر دکتر محمد معین، مؤسسه لغتنامه و دانشگاه تهران.

- ۷- رزمجو، حسین، **انواع ادبی**، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، مشهد: ۱۳۸۵.
- ۸- رستگار فسایی، منصور، **انواع شعر فارسی**، انتشارات نوید، شیراز: ۱۳۷۳.
- ۹- شبلی نعمانی، **شعر العجم**، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ابن سینا، تهران: ۱۳۳۶.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، **مفلس کیمیا فروش**، انتشارات سخن، تهران: ۱۳۷۲.
- ۱۱- شوقی ضیف، **هنر و سبکهای شعر عربی**، ترجمه مرضیه آباد، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد: ۱۳۸۴.
- ۱۲- صفاف، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، تهران: ۱۳۶۳.
- ۱۳- الفاخوری، حنا، **تاریخ الادب فی المغرب العربی**، دارالجيل، بیروت، لبنان: ۱۹۹۶.
- ۱۴- فرشیدورد، خسرو، **درباره ادبیات و نقد ادبی**، انتشارات امیرکبیر، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۳.
- ۱۵- فروزانفر، بدیع الزمان، **سخن و سخنوران**، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران: ۱۳۵۸.